



**The Scientific Journal in Jurisprudence and Bases of Islamic Law The 17 rd.
Year/NO:2 Summer 2024**

Political power and its control in Islamic jurisprudence with an emphasis on the reflections of Allameh Mirzai Naini

Bazargan Reza¹ Gorji Azandariani Aliakbar*² Saberyan Alireza³

Received date: 2023/12/12

Acceptance date: 2024/04/03

Abstract

For the first time in Shia history, Naini has extracted the concepts of fundamental rights, including the need to limit the government's power, from jurisprudential and religious sources and introduced it from Islamic essentials. With a little reflection, it can be found that his perceptions of the nature of government and the realm of political authority shaped the concepts of the modern state in the political thought of Faqi Shia. The purpose of this article, which is done in a descriptive-analytical way, is to delve into Mirza Naini's thoughts. The findings of the research show that the main commonalities of Naini's political theories are in the interpretation of the origin of political power, the defense of the Islamic entity, and the belief in the role and will of the people in the realization of the political system and divine ideals. Naini rejects the hypothesis of a just government without public care and supervision and believes that the nation's participation and equality with the sultan, as well as the nation's freedom in protesting against the ruler and others, are among the nation's rights and entitlements. Naini cared about new political power as opposed to traditionalism. His thought, especially when it comes to the relationship between jurisprudence and law and both of these with politics, is very useful in the field of understanding constitutional law and modern institutions in the contemporary era. According to Naini, the field of discourse in which official and academic theorizing about power is formed is rooted in the concept of sovereignty and the necessity of limiting the power and oppression of the right rulers and rejecting the corruption of the corrupt. In this framework, sovereignty refers to the creative subject whose will is the ruling power and must be limited.

Keywords: Political power, determination of power, control of power, Allameh Mirzai Naini.

¹ PhD student, Department of Public Law, Semnan branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.
bazargan.reza@gmail.com

^{2*} Associate Professor, Department of Law, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran. (Corresponding Author). gorji110@yahoo.fr

³ Assistant Professor, Department of Law, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.
alireza.saberyan@gmail.com

قدرت سیاسی و کنترل آن در فقه اسلامی با تأکید بر تأملات علامه میرزای نائینی

رضا بازرگان^۱ علی اکبر گرجی ازندریانی*^۲ علیرضا صابریان^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۵

چکیده

نائینی برای نخستین بار در تاریخ شیعه مفاهیم حقوق اساسی از جمله لزوم تحدید قدرت حکومت را از منابع فقهی و دینی استخراج و آن را از ضروریات اسلامی معرفی کرده است. با اندکی تأمل می‌توان دریافت که برداشت‌های وی از سرشت حکومت و قلمرو اقتدار سیاسی، مفاهیم دولت مدرن را در اندیشه سیاسی فقهی شیعه شکل داده است. هدف از این مقاله که به روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته و واکاوی آن بر اساس تحلیل محتوای است، کنکاشی در اندیشه‌های میرزای نائینی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عمده‌ترین وجوه اشتراک نظریات سیاسی نائینی در نوع تفسیر از منشاء قدرت سیاسی، دفاع از کیان اسلامی و اعتقاد به نقش و اراده مردم در تحقق نظام سیاسی و آرمان‌های الهی می‌باشد. نائینی فرضیه حکومت عادل را بدون مراقبت و نظارت عمومی مردود می‌داند و معتقد است که مشارکت و مساوات ملت با سلطان و همچنین آزادی ملت در اعتراضات به حاکم و غیرها از مقوله استحقاق و حق ملت است. نائینی به قدرت سیاسی جدید برخلاف سنت‌گرایی اهمیت می‌داد. اندیشه او به خصوص آن‌جا که به نسبت فقه و حقوق و این هر دو با سیاست می‌رسید در حوزه فهم حقوق مشروطیت و نهادهای مدرن در دوره معاصر کاربرد بسزایی دارد. به نظر نائینی حوزه گفتمانی که در آن نظریه‌پردازی رسمی و آکادمیک در مورد قدرت شکل گرفته ریشه در مفهوم حاکمیت و وجوب تحدید استیلا و مظالم حکام جور و دفع افسد به فاسد دارد. در این چارچوب حاکمیت اشاره به سوژه خالقی دارد که اراده اش قدرت حاکم است و می‌بایست محدود شود.

واژگان کلیدی: قدرت سیاسی، تحدید قدرت، کنترل قدرت، علامه میرزای نائینی.

bazargan.reza@gmail.com

gorji110@yahoo.fr

alireza.saberyan@gmail.com

^۱ دانشجوی دکترای گروه حقوق، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

^۲ * دانشیار گروه حقوق، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

^۳ استادیار گروه حقوق، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

در اعصار مختلف افراد و گروه‌هایی در صدد تحدید و کنترل قدرت حکومت و حاکمان برآمدند. این قدرت که سرکش گردیده است قادر به سرکوب هر مخالفی خواهد بود. در صورت بروز چنین پدیده‌ای چه باید کرد؟ اندیشه‌ورزان سیاسی در پی ارائه راهکارهایی برای کنترل و محدود نمودن قدرت برآمدند. لذا لازم دانستند حد و حدود قدرت و وظایف دولت مشخص شود و با ایجاد ساز و کارهایی کنترلی، قدرت سیاسی فقط در حد و حدود وظایف خود عمل کند. اندیشه تحدید قدرت سیاسی از یک طرف آن را به دلایل انسان شناختی غیر قابل اعتماد فرض می‌گیرد و از سوی دیگر به دلیل اجتناب‌ناپذیر بودن استفاده از آن، به لزوم آن برای جوامع انسانی و فواید آن، ناگزیر به پیامدهای مضر آن نیز توجه نموده است (ندائی، ۱۳۹۹، ص. ۱۰۰). اندیشه تحدید قدرت سیاسی از یک طرف آن را به دلایل انسان شناختی (حاکم به حکم انسان بودن مصون از خطا نیست)، انسان را غیر قابل اعتماد فرض می‌گیرد و از سوی دیگر به دلیل اجتناب‌ناپذیر بودن استفاده از قدرت سیاسی، به لزوم آن برای جوامع انسانی و فواید آن، ناگزیر به پیامدهای مضر آن نیز توجه نموده است. از این رو، قابل تأمل‌ترین نظر را می‌توان از مرحوم نائینی دانست که نه به شکل کامل مفاهیم مدرن را تخطئه می‌کند و نه تمام آن‌ها را برخاسته از شریعت می‌داند. از دیدگاه نائینی باید حق‌ها در محک فقهت باشند و با اجتهاد فقهی نه تنها می‌توان حق‌ها را هم چون دیگر موضوعات مورد شناسایی قرار داد بلکه با نگاهی پویا دامنه آن‌ها را با توجه به شریعت قبض و بسط داد. این در حالی است که در واقع در پارادایم مدرن قدرت در دوره مدرنیته، نظریه پردازی‌های مربوط به مفهوم قدرت حول همان مفهوم هابزی قدرت می‌چرخد که در آن قدرت در وجه سیاسی و در نسبت با بحث‌های حاکمیت، فهم می‌گردد. اندیشه پسامدرن و به طور خاص آرای فوکو درباره قدرت نوعی گسست معرفت شناختی را در مفهوم قدرت سبب شده است. بر این اساس قدرت تنها به صورت امر منفی بازدارنده و متمرکز در نهاد دولت نیست. در برداشت پسامدرن، قدرت در عرصه حیات اجتماعی تکثیر شده و هویت‌های اجتماعی را شکل می‌دهد. تعریف قدرت، نه بر مبنای ذات و ماهیت مشخص بلکه از طریق چگونگی عملکرد آن مشخص می‌شود که فوکو از آن‌ها به استراتژی‌ها و تکنیک‌های قدرت یاد می‌کند.

۱- مبانی فکری در اندیشه سیاسی نائینی

۱-۱- حکومت از ضروریات و لوازم زندگی بشر

قریب به اتفاق اندیشمندان سیاسی در پی اداره مطلوب جوامع انسانی قدرت سیاسی را به دولت واگذار می‌نمودند. بر پایه همین رویه نائینی نیز پس از بیان بایستگی حکومت و بر شمردن دو وظیفه حکومت را حفظ نظامات داخلیه مملکت و تحفظ از مداخله اجانب و تحذر از حیل معموله در این باب و تهیه قوه دفاعیه و استعدادات حریه می‌داند که جعل سلطنت و وضع خراج و ترتیب سایر قوای نوعیه چه از انبیاء علیهم‌السلام بوده و یا از حکما، همه برای اقامه این وظایف و تمشیت، این امور بوده است (نائینی، ۱۳۷۸، ص. ۲۹).

علامه نائینی به دلیل نامساعد نبودن شرایط، به حکومت مشروطه با اذن و نظارت فقها رضایت داد. وی بیان می‌دارد در این زمینه که دستمان نه تنها از دامن عصمت بلکه از ملکه تقوی و عدالت و علم متصدیان هم کوتاه و به ضد حقیقی و نقطه مقابل آن‌ها گرفتاریم و همچنان که بالضروره معلوم است حفظ همان درجه مسلمه از محدودیت سلطنت اسلامی که دانستنی متفق علیه است و از ضروریات دین است (نائینی، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۱-۱۲۲).

۲-۱- لزوم تحدید قدرت و ادله وجوب محدود کردن حاکم

مسئله نهادینه شدن قدرت و ایجاد حقوق و آزادی‌ها از ابتدایی‌ترین اشکال تحدید قدرت در سیر تکاملی آن می‌باشد. قدرت در مرحله سلطه‌گری از کلیه وسایل و ابزارهای عملی استفاده می‌کند و در این روند قاعده و قانون نمی‌شناسد ولی تسلط صرف، موقتی و ناپایدار، هدف نهایی قدرت نیست، بلکه قدرت در آخرین تحلیل می‌خواهد «استقرار نهایی» یابد. قدرت در فرآیند استقرار، خود به خود به سوی حقوقی کردن عملکردهای خویش می‌رود و ضمن تحمیل قواعد رفتاری بر فرمانروایان، چاره‌ای ندارد که محدودیت‌هایی را که ناشی از طبع نظم‌آفرین حقوق است تحمل کند. به موجب این نظریه نائینی تحدید قدرت سیاسی را ضرورتی دینی و مهم‌ترین ویژگی حکومت «حقیقی» به شمار می‌آورد که به ویژه در راهکارهای زیرتأمین و حفظ می‌شود و در مقابل حکومت استبدادی، فاقد آن است.

۳-۱- وجوب محدود کردن ید غصبی دولت

از نظر شیخ محمد حسین نائینی مسئولین و رهبران به آن اندازه حق تصرف در امور را دارند که امین در امانت و لذا باید حافظ و نگهبان باشند و هر حقی را به صاحب آن برسانند. به همین جهت در اسلام به جای واژه سلطان، واژه والی و راعی به کار برده می‌شود (نائینی، ۱۳۶۰، ص. ۵۰). از این رو دلیل نائینی در باب تحدید قدرت سیاسی عبارت است از اجماع فقها بر محدود کردن ید غصبی در صورتی که رفع ید ممکن نباشد، که «وجوب آن بدیهی و خلاف در آن نه تنها از علمای متشرعین، بلکه از دهریین هم هیچ متصور و محتمل نخواهد بود» (نائینی، ۱۳۶۰، ص. ۱۰۸). ضمن این که از نهی از منکر، لزوم نیابت فقها و نواب عام عصر غیبت در تصدی وظایف حسبیه (همان، ص. ۱۰۷)، نیز ذکر به میان می‌آورد.

یکی از مهم‌ترین نوآوری نائینی که نسبت اندیشه او را با اندیشه سیاسی جدید تقویت کرده، این است که او همچون جان لاک حکومت را از مقوله امانت قلمداد کرده است. جان لاک در رساله «درباره حکومت» تصریح می‌کند که قدرت قانونگذاری «فقط امانتی است که برای رسیدن به برخی اهداف در اختیار قانون‌گذار قرار گرفته است» (جان لاک، ۱۳۷۸، ص. ۱۹۷). نائینی نیز ماهیت ولایت سیاسی و حکومت را از همین سنخ دانسته و می‌گوید: «ولایت بر اقامه وظایف راجع به نظم و حفظ مملکت نه مالکیت، و [بلکه] امانتی است نوعیه در صرف قوای مملکت که قوای نوع است در این مصارف نه در شهوات خود» (نائینی، ۱۳۷۸، ص. ۳۴). جان لاک به صراحت ضمن اعتقاد به وجود طبیعی گفته است که وضع طبیعی نه تنها واقعاً وجود داشته بلکه «همواره انسان‌ها در چنین وضعی بر روی زمین بوده و خواهند بود» (لاک^۱، ۱۹۹۷، ص. ۲۲۶) لکن تضمین وضع صلح ایجاب می‌کند که انسان‌ها برای حفظ حقوق اولیه و اصیل طبیعی و نیز برای عضویت در وضع مدنی با هم توافق کنند (شریعت، ۱۳۸۴، ص. ۱۸۸) و در پی تحدید قدرت برآیند. در یک کلام از دید نائینی «حقیقت استبداد دولت غاصبه عبارت است از اغتصاب آن و مشروطگی آن هم عبارت است از انتزاعش از غاصبین» (نائینی، ۱۳۶۰، ص. ۶۲).

۴-۱- قاعده وجوب تحدید استیلا و مظالم حکام جور و دفع افسد به فاسد

نظریه علامه نائینی در زمینه عبور از بحران استبداد است تطبیق نظریه وی با محوریت نظریه بحران اسپرینگز نشان می‌دهد که این تفاوت دیدگاه‌ها متأثر از بحران‌های عصر آنان بوده است و هرکدام از این اندیشمندان متأثر از شرایط و بحران‌های خاص زمان خویش، درصدد ارائه راه‌حلی متفاوت برآمده‌اند و این امر منجر به تفاوت دیدگاه آنان در نظریه سیاسی شده است. توماس اسپرینگز با ارائه نظریه بحران، مدعی است که مشاهده بی‌نظمی‌های موجود در یک جامعه که ایجاد بحران

^۱. Locke

می‌کنند، ذهن نظریه پرداز را به چالش می‌کشد و در نتیجه وی در صدد یافتن راه حلی برای عبور از بی نظمی برمی‌آید. اما او نمی‌تواند با ذهنی فارغ از شرایط محیطی و بحران حاکم اندیشیده و راه حل ارائه کند، چرا که نظریه پردازانی که در یک محیط خاص سیاسی بوده‌اند، فشار فضای حاکم و تنگ شدن عرصه سیاسی برای یافتن راه فرار از بحران موجب طرح نظریات متفاوتی از سوی آنان شده است.

برخی بر این باورند نائینی در تحلیل و نقد استبداد دینی و استبداد سیاسی مستقیماً از کتاب طبایع الاستبداد کواکبی تأثیر پذیرفته (حائری، ۱۳۶۴، ص. ۲۲۳ - ۲۲۶)، اما عنایت معتقد است که تنبیه الامه «بدیع تر و منظم تر» از طبایع الاستبداد است.

۱-۵- هدایت و تدبیر امور جامعه بر اساس خواست اکثریت اعضای آن و مصالح ممکنه

منظور از جریان قدرت یا روابط قدرت در اندیشه‌های مشروطه شیعه، چگونگی گذر اطلاعات، قدرت، تصمیمات، امر و نهی‌ها، فرمان‌ها و دستورات از شبکه‌های مختلف نظام سیاسی در این نظریه‌هاست. جریان قدرت در نظریه‌های مشروطه شیعه نیز همانند نظریه‌های جدید اهل سنت، هرگز از بالا به پایین، بسته و اقتداری نیست بلکه بیشتر خصلت مردم سالارانه دارد. به نظر نائینی دولت مشروطه «بر آزادی رقاب ملت از این اسارت و رقیب منحوسه‌ی ملعونه (سلطنت مطلقه) و مشارکت و مساواتشان با همدیگر و یا شخص سلطان در جمیع نوعیات مملکت «از مالیه و غیرها» مبتنی است و حق محاسبه و مراقبت داشتن ملت و مسئولیت متصدیان هم از فروع این دو اصل است» (فیرحی، ۱۳۸۲، ص. ۲۳۴). اندیشه‌ی جمهور در فقه سیاسی شیعه بی آن که دست از سنت بکشند به مدرنیته متصل شدند. اندیشه‌ای که با جمهور مسلمان، در آراء آخوند خراسانی آغاز و با تعدیل و جرح از طرف نائینی در مانیفست مشروطه‌خواهی، با انتشار کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله سیر میانی و پختگی خود را در طرح نظریه‌ی مشروطه‌ی مشروعه‌ی سلطنتی گذراند، به عقیده نائینی این که حکومت در اسلام یا به تعبیر او «سلطنت اسلامی»، از باب ولایت و امانت است و شخص متصدی حکومت یکی از «مشترکین در حقوق نوعیه» است و هیچ مزیتی بر دیگران ندارد و نمی‌تواند مستبدانه و «دل بخواهانه» عمل کند «از اظهار ضروریات دین اسلام» است (همان، ص. ۱۰۱). نائینی مشروطه را حکومتی می‌داند که حاکمانش در مقام مالکیت و قاهریت و فاعلیت مایشاء و حاکمیت مایرید نباشند و «سلطنت فقط بر اقامه همان وظایف قانونی و مصالح نوعیه متوقفه بر وجود سلطنت» باشد و اختیارات سلطان محمود و تصرفش به عدم تجاوز از آن حد مقید و مشروط باشد وی حقیقت مشروطیت را ولایت بر اقامه وظایف راجعه به نظم و حفظ مملکت تفسیر می‌کند و آن را امانتی می‌داند برای صرف قوای مملکت در مصلحت مردم و تمام افراد اهل مملکت به اقتضای مشارکت و مساواتشان در قوی و حقوق بر مواخذه و سوال و اعتراض قادر و ایمن در اظهار اعتراض خود آزاد و طرق مسخریت و مقهوریت در تحت ارادت شخصیت سلطان و سایر متصدیان در گردن نخواهد داشت به باور نائینی این نوع حکومت مقیده، محدوده، عادل، مشروطه، مسئله و دستوریه خوانده می‌شود (نائینی، ۱۳۸۲، ص. ۷۹-۸۱) اساس حکومت عادل و مشروطه مبتنی بر دو اصل «آزادی مردم» و «مشارکت و مساوات شان با همدیگر و شخص سلطان» در همه امور است و «حق محاسبه و مراقبت داشتن ملت و مسئولیت متصدیان هم از فروع این دو اصل است» (همان، ص. ۷۶).

اندیشه مشروطه آیت الله نائینی در حقیقت ناظر به نوعی حاکمیت مستقیم مردم است زیرا مجلس شورای ملی یا مجالس قانون‌گذاری وکیل مسلمانان و دیگر اقلیت‌های دینی می‌باشند که نشان دهنده جریان مردم سالاری و قدرت پایین به بالا بوده و نوعی از نظام تفکیک قوا را می‌پذیرد.

۶-۱- ضرورت وجود قانون اساسی لازمه اصل تحدید قدرت

تئوری دولت مشروطه مبتنی بر پاره‌ای از قواعد و اصولی است که نهادینه شدن روابط ناظر بر قدرت سیاسی را تعبیه نموده و حقوق و تکالیف متقابلی را برای مردم و زمامداران در چارچوب قواعد مشخص ترسیم می‌کند. مفاهیمی مانند قانون طبیعی، حقوق طبیعی و انسانی، نظریات التزام و اطاعت بر مبنای قرارداد اجتماعی، رضایت عمومی، حاکمیت مردمی، دموکراسی و... به خودی خود متضمن اندیشه‌ای که ضرورتاً مربوطه به دولت مشروطه باشد نیستند، اما به تدریج این موضوعات به ویژگیهای دولت مشروطه بدل شدند (وینسنت، ۱۹۹۲، ص. ۱۳۵). نائینی بقا و دوام حکومت مشروطه را متوقف بر ضرورت تدوین قانون اساسی مشتمل بر تبیین حقوق ملت و آزادی ایشان و نیز ترسیم محدوده اختیارات زمامداران و شرایط نصب و عزل آن‌ها و همچنین نظارت و مراقبت وکلای مردم در مجلس شورای اسلامی، جهت جلوگیری از تعدی و تفریط دولت مرکزی قلمداد می‌نماید (نائینی، ۱۳۶۴، ص. ۹۷-۶۰-۵۶). ایشان پیرامون داشتن یک قانون اساسی مدون، قانون اساسی را با «رساله عملیه» مجتهدان مقایسه می‌کند. وی معتقد است همانگونه که ضبط اعمال مقلدین در ابواب عبادات و معاملات بدون آن که رسائل عملیه مراجع تقلید در دست مقلدین باشد تا اعمال خود را بر آن منطبق کنند ممکن نیست، همین طور در امور سیاسی و نوعیات مملکت هم ضبط رفتار متصدیان و در تحت مراقبت و مسئولیت بودنشان بدون ترتیب دادن قانون مدون امکان ندارد و بنابراین، تهیه چنین قانونی لازم و واجب است (نائینی، ۱۳۶۴، ص. ۵۸-۵۷) (گرچی از ندریانی، ۱۳۹۷، ص. ۱۴۷-۱۴۵). وی بیان می‌دارد: «غایت آن چه به حسب قوه بشریه جامع این جهات و اقامه‌اش با اطراد و رسمیت به جای آن قوه عاصمه عصمت و حتی با مغضوبیت مقام هم ممکن و مجازی از آن حقیقت و سایه و صورتی از آن معنی و قامت تواند بود موقوف بر دو امر است، (۱) تدوین قانون اساسی (۲) تشکیل شورای ملی» (نائینی، ۱۳۶۱، ص. ۱۵-۱۳).

اصل لازم برای حکومت مشروطه به نظر نائینی تدوین قانون اساسی (مرتب داشتن دستور محدد) است که باید متضمن تکالیف و حقوق هر یک از قوای کشور، به نحوی که هیچ یک در کار دیگری مداخله نکند، باشد (همان، ص. ۱۲۴-۱۲۲).

قانون اساسی «رکن اعظم» مشروطیت است و بدون آن مراقبت و نظارت بر کار متصدیان «محمول بلاموضوع و از قبیل سر بی صاحب تراشیدن» است (نائینی، ۱۳۶۱، ص. ۱۲۳-۱۲۲) وی به اصل تفکیک قوا سخت اهمیت می‌دهد و بی آن که از منتسکیو نامی به میان آورد، از «جودت استنباط و حسن استخراج اول حکیمی که به این معانی برخوردار»، تمجید می‌کند (نائینی، ۱۳۶۱، ص. ۱۲۵-۱۲۴).

درباره قانون اساسی و قانون گذاری و بدعت دانستن آن نائینی توضیح می‌دهد که «اصل عقد دستور اساسی فقط برای ضبط رفتار متصدیان و تحدید استیلا و تعیین وظایف آنان» است (همان، ص. ۱۳۷). قوانین عادی نیز یا «سیاسیاتی است عرفیه» که برای حفظ نظام وضع می‌شود و یا «شرعیاتی است بین العموم مشترک» (همان) که در هر حال هیچ ربطی به تکالیف شرعی و احکام معاملات و عقود و ایقاعات و امثال آن که در «وسائل عملیه و فتاوی مجتهدین» آمده، ندارد و «خارج از وظایف متصدیان و هیئت مبعوثان» است (همان، ص. ۱۳۷-۱۳۸). نائینی پس از تبیین مفهوم بدعت، قانون اساسی را از مقوله مقدمه واجب می‌داند که چون حفظ مشروطیت نظام و محدود کردن «استیلائی جور» امری واجب است و این امر واجب خود متوقف بر قانون اساسی است پس نوشتن قانون اساسی نیز واجب است (همان، ص. ۱۴۱) این قانون اساسی اگر ادعا نشود که «مندرجاتش من عندالله است» به هیچ وجه بدعت محسوب نمی‌گردد (همان).

با این وجود می‌توان از فحوای کلام نائینی به اهمیت برآورده شدن حقوق فرد از منظر دینی با بهره‌گیری از لندی‌شده‌های جدید در حوزه سیاست، مثل قانون‌گرایی در قالب ایجاد قانون اساسی، وضع قانون در «پارلمان» و محدود کردن قدرت استبدادی پادشاه در اجتماع از منظر و چارچوب دینی پی‌برد (حسنی فر، ۱۳۸۹، ص. ۱۰۳) و همچون سن توماس آکوئیناس به تبیین مقوله قانون و تقسیم بندی آن می‌پردازد خود گواه آن است که وی هرگز نمی‌تواند حکومتی دیکتاتوری و یا کاملاً عرفی و مطابق امیال عنان گسیخته آرای عمومی را برتابد. در حقیقت، در نظام مطلوب وی، حاکم باید در دایره اقتضائات و لوازم قانون طبیعی و یزدانی رفتار نموده و نیز در چارچوب آن قوانین، آراء و خواست همگانی را مورد توجه قرار دهد. وی حق ندارد خودسرانه و بدون در نظر گرفتن منطقی و غایت این قوانین حکمرانی کند در نتیجه در هندسه تفکر سیاسی وی نباید برای قانون‌گذار قدرت مطلق قایل شد بلکه به عکس باید با تحدید قدرت وی در قالب معین قوانین و مقررات عادلانه راه را بر استبداد و ستمگری وی بست. آکوئیناس تأکید می‌کند که تمامی قوانین موضوعه از سوی حاکمان باید معطوف به تأمین سعادت اخروی و حیات طیبه ابدی مردمان باشد. این مسئله در حقیقت، متأثر از جهان بینی وی است که در آن حرکت به سمت خواسته‌های الهی در رأس هرم اهداف عالی بشری نقش ایفا می‌کند «او (حاکم) باید آن چیزهایی را که به سعادت بهشتی منجر می‌شوند مورد تأکید قرار دهد و حتی الامکان ضد آن‌ها را ممنوع کند». با توجه به نکات یاد شده، قوانین ناعادلانه نه تنها ارزش فرمان برداری را ندارند بلکه در صورت تعارض با امر و فرمان الهی باید در برابر آن‌ها قد علم کرد و حاکم را مجبور به دست کشیدن از آن‌ها نمود. از این رو هر حکومتی که برخلاف قوانین عمل نموده و راه استبداد در پیش گیرد مشروعیتش را از دست خواهد داد. به عقیده وی چنین زمامداری پیش از آن که پایمال کننده حقوق و موسسات بشری باشد، شورشی تمام عیار علیه دستگاه الهی حاکم بر کل سرتاسر گیتی قلمداد می‌شود.

۷-۱- نظارت عمومی «هیئت مسدده»

پیامد محدودسازی قلمرو اقتدار سیاسی به قانون و خواست مردم است که از راه نمایندگان آنان بیان می‌شود. نائینی پس از آن که به وجوب عقلی و شرعی محدودسازی قدرت سیاسی حکم می‌کند، تدوین قانون اساسی و مجلس نمایندگان مردم را از باب مقدمه واجب ضروری می‌داند. او قانون اساسی نظامنامه حکومت می‌داند که حقوق و وظایف حکومت و افراد را همچون رساله عملیه تعیین و روابط متقابل آن‌ها را نظم می‌بخشد. مجلس مبعوثان یا نمایندگان نیز اصل شورا مورد نظر در اسلام را محقق و خواست مردم را در ابعاد مختلف بازنمایی می‌کند. دومین لازمه مشروطیت، محدود کردن اختیارات حکومت از طریق نظارت عمومی است و این ممکن نیست جز به گماشتن مسدد و رادع خارجی». و این قوه محدود کننده اختیارات دولت و ناظر بر آن در نظر نائینی همان قوه مقننه و به تعبیر خود او «هیئت مسدده»، و بدل از عصمت امام (در شیعه) و ملکه عدالت و تقوا در (در اهل سنت) است و باید دارای اختیارات و «منشأ اثر» باشد (همان، ص. ۱۲۴-۱۲۱).

۸-۱- وجوب نظارت آحاد ملت بر عملکرد دولت

وجوب نظارت این جهانی آحاد ملت بر عملکرد دولت به عنوان تنها راه حفظ مشروطه بودن آن و تنها مانع تبدیل حکومت به استبداد و ضمانتی برای حفظ دیگر محدودیتهای قدرت. نائینی می‌گوید: «نظر به مشارکت تمام ملت در نوعیات مملکت، (سلطنت اسلامی) بر مشورت بر عقلاء امت» مبتنی بوده است (نائینی، ۱۳۷۸، ص. ۳۸) مرحوم نائینی از سه طریق حق دخالت و نظارت برای مردم قائل شده است: شورایی بودن حکومت (علی الفرض)، پرداخت مالیات و نهی از منکر به عنوان وظیفه همگانی.

۹-۱- ضرورت تفکیک قوا

نائینی، تفکیک قوا را مطابق نصوص دینی دانسته و آن را به امام علی (ع) استناد می‌دهد. عبارت زیر گویای این برداشت است، «و اصل این تجزیه را مورخین فرس از جمشید دانسته‌اند. حضرت سید اوصیا - علیه افضل الصلوات و السلام - هم در طی فرمان تفویض ولایت مصر به مالک اشتر - رضوان الله علیه - امضاء فرموده...».

۲- مؤلفه‌های شناختی قدرت سیاسی مدرن در اندیشه نائینی

در نگرش شایع و رایج نسبت به آن، قدرت امری سرکوب‌گر است که ماهیتاً در خصومت با منافع فردی است که قدرت بر آن اعمال می‌شود اما در نگرش پسامدرن‌هایی چون فوکو و دلوز قدرت لزوماً زیان آور و در خصومت با منافع دیگران نیست؛ اعمال قدرت در واقع از برخی جهات خود شکل دهنده و تعیین‌کننده منافع دیگران است در نظر آن‌ها قدرت شامل تمام شیوه‌هایی می‌شود که می‌توان با آن‌ها بر خود و دیگران عاملیت نشان داد و تأثیر گذاشت (پاتل، ۱۳۷۸، ص. ۱۱۹)، در اندیشه پسامدرن‌هایی چون نیچه و به طور خاص در نظریات فوکو، نمی‌توان قدرت را مایملک دولت یا نهاد و ساختار خاصی در جامعه قلمداد نمود. در حقیقت قدرت را نمی‌توان به مثابه شیء یا امتیازی قابل تملک و تصاحب دانست. بنابراین قدرت بیشتر نوعی استراتژی و تاکتیک است که با عملکرد شناسایی و موجودیت می‌یابد، قدرت چیزی اکتسابی، قابل تملک و تصرف یا مشارکت پذیر نیست و قدرت از نقاطی نامحدود اعمال می‌شود. در واقع فوکو معنای خاصی را در نظریه حقوق عمومی وارد کرد. در ایده فرمانروایی بنابر اندیشه مدرن قانون نقش محوری دارد اما در سبکی که فوکو مطرح می‌کند این امر جایگاهی ندارد او حکمرانی را در روش به کارگیری تاکتیک و تدبیر می‌داند نه قانون و قاعده کلی (حتی خود قانون نوعی تکنیک تلقی می‌شود و دیگر قانون اهمیت ندارد چرا که حکومت با تکنیک‌های به جز قانون نیز به اهداف خود می‌رسد) (گرچی از ندریانی، مرتضوی، ۱۳۹۷، ص. ۱۴). در مقابل از استراتژی‌ها انضباطی و هنجارسازی‌هایی سخن می‌راند که فراتر از کنترل افراد به نوعی شکل دهنده هویت افراد نیز هستند، بنابراین حکومت مدرن به جای قانون به تاکتیک متوسل می‌شود و از این رو قانون را به مثابه یک تاکتیک یا به مثابه ابزار مدیریت به کار می‌گیرد (لاگالین، ۱۳۸۸، ص. ۶۱-۶۲). باید گفت که روابط قدرت از منظر فوکو ضرورتاً از حدود نهاد دولت فراتر می‌رود، دولت به رغم دستگاه وسیع خود نمی‌تواند کل حوزه روابط قدرت بالفعل قدرت را در برگیرد بلکه تنها می‌تواند بر پایه روابطی که از قبل موجود هستند عمل کند.

۱-۲- نفی فراروایت‌های مشروعیت بخش قدرت

در جامعه پست مدرن نمی‌توان سراغ از یکپارچگی و کلیت مفاهیم گرفت و مفهومی چون قدرت نیز در همین نسبت به صورتی کثرتمند فهم می‌شود. پس بر این اساس دیگر نمی‌توان در جستجوی یک روایت مشروعیت بخشی برای قدرت آن هم در گونه‌ی کلیت آن بود. از این رو با بی‌ثباتی مبانی مشروعیت قدرت و... مشخص شد که هیچ فراروایت منفردی نمی‌تواند تصویر واضح از حقیقت یا عدالت ارائه دهد و نتیجه‌ی آن ضرورت گسترش افق‌های گفتگو و ایجاد انعطاف و پیچیدگی، بیشتر در تفکر و تعدد در دیدگاه‌ها است (تاجیک، ۱۳۸۸، ص. ۴۰؛ گرچی از ندریانی، مرتضوی، ۱۳۹۷، ص. ۱۲). اندیشه پسامدرن و دیدگاه نائینی اساساً در جهت نفی همین همسانی‌ها و همگونی‌ها منتج از کلیت‌های مشروعیت بخش نسبت به قدرت است و قدرت و اقتدار اعمال شده از سوی این دسته از فراروایت‌های کلان خواه برای ادغام و خواه برای کنار زدن تمامی دیگر هویت‌ها، موجودیت‌ها، تاریخ‌ها، قدرت و اقتداری از نوع تمامیت خواه (توتالیتری) آن است.

۲-۲- مکتب مصالح حداکثری مفهومی دربردارنده نظم عمومی در اندیشه پسامدرن قدرت

در نگرش اجتماعی نظم عمومی را می‌توان اساساً ایجادکننده صلح درونی در جامعه سیاسی دانست که بدون آن تشکیل جامعه سیاسی امکان‌پذیر نیست. در نظریه قرارداد اجتماعی هم بر این اندیشه تأکید می‌شود که انسان با پشت سر نهادن وضع طبیعی حقوق را جایگزین زور عریان کرد که نظم عمومی در این مفهوم صلح درونی شرط ضروری بهبودی و خوشبختی آدمیان است (گرجی، ۱۳۹۰، ص. ۲۱۰). در واقع در هر جامعه‌ای ارزش‌ها و مصالح عالی از جایگاه ویژه برخوردارند و دارای ریشه‌های مذهبی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی گوناگون‌اند که می‌توانند از یک جامعه به جامعه دیگر متفاوت باشند. نظام‌های حقوقی در قالب مفهوم نظم عمومی که از این ارزش‌ها و مصالح عالی در برابر منافع و آزادی فردی حمایت به عمل می‌آورند. بر این اساس کارکرد نظم عمومی در محدود ساختن برخی آزادی‌های افراد نمود پیدا می‌کند. به طور کلی هر نظام حقوقی در کل حافظ منافع مصالح ارزش‌های جامعه خود است و با نظم بخشیدن به اعمال و رفتار تابعان و محدود ساختن آزادی اراده افراد مانع سقوط و از هم پاشیدگی بنیان اجتماعی می‌شود (حدادی، ۱۳۸۹، ص. ۱۵۷). در حقیقت با وجود این که آزادی اراده در نظام حقوقی اصل بنیادینی است، در برخی موارد تحت الشعاع محدودیت‌هایی مربوط به حوزه نظم عمومی قرار می‌گیرد (مدنیان، ۱۳۹۰، ص. ۵۸).

در واقع آن چه به نام نظم عمومی مستمسک دولت واقع می‌شود، قواعد مربوط به آن است که به عنوان قواعد امری در نظام‌های حقوقی از آن یاد می‌گردد. امری است که خود دولت مشخص می‌کند خود نیز در جهت تضمینش مقرره گذاری می‌نماید. از منظر اندیشه پسامدرن دولت تحت پوشش مفهوم نظم عمومی در جهت هر چه بیشتر تنظیم هدایت و کنترل رفتار شهروندان و اتباع خود عمل می‌کند، در حقیقت بنابر اندیشه پسامدرن مفهوم نظم عمومی در اندیشه حقوقی قانونی مدرن بسان فراوایتی است که کلیت آن می‌تواند منجر به نادیده گرفتن تفاوت‌ها و تمایزات در جوامع گردد. همچنین مسئله دیگر مربوط به ذات گرایی و جوهر بنیانی مفهوم مدرن نظم است که از سوی اندیشه پسامدرن مورد چالش قرار می‌گیرد در حقیقت دیگر چیزی به مثابه خیر جمعی و منافع عمومی قابل تعمیم به سراسر جامعه وجود ندارد و کارکرد این مفهوم در جامعه پسامدرن دیگر انسجام و وحدت بخشی به جامعه نیست چرا که اساساً جامعه پسامدرن بیشتر مرکب از ساختارهای محلی و خرد تلقی می‌شود که در تعامل با هم تثبیت می‌شوند و همواره مستعد تغییر و تحول هستند.

در ادبیات حقوقی لیبرال استفاده از اصطلاح نظم عمومی، بر مبنای نشان دادن انسجام و سازمان یافتگی و ثبات حقوقی و ارزش‌های آن در جامعه است، در حقیقت پسامدرن‌ها مخالف هر گونه تبیین کلیت بخش و وحدت اجتماعی مورد تأکید روایت مدرنیته هستند و در مقابل تأکید بر تنوع و تکثر دارند که می‌تواند به نحو مؤثرتر گروه‌های مختلف در سطح جامعه را پوشش دهد بر همین مبنا است که لیوتار به ترسیم و تجسم ذهنی دنیایی می‌پردازد که متشکل از اجتماعات متکثر خرد مقیاس است که در آن هیچ یک از این اجتماعات حق اعمال سلطه بر دیگران را ندارد (نوذری، ۱۳۸۰، ص. ۱۶۵).

پس در شرایط پسامدرن که از جامعه مرکزیت زدایی شده، دیگر دغدغه همسانی یکپارچگی و وحدت جامعه آن گونه که در نظام حقوقی و سیاسی مدرن دنبال می‌شد رنگ می‌بازد. آنچه سر بر می‌آورد جوامع چند فرهنگی است که نیاز به حقوق شهروندی چند فرهنگی دارند. حقوق شهروندی لیبرال مبتنی بر سنت لیبرال است که عموماً معتقدند حوزه عمومی شامل نهادهای دولتی و قانونی باید از لحاظ ارزشی بی طرف باشند و هویت فرهنگی باید تنها به حوزه خصوصی مربوط باشد اما وجود تعداد زیاد اقلیت‌های فرهنگی آشکار کرد که این وضعیت در حقیقت حکم فرما نیست چرا که حقوق قانونی شروط

برخورداری از امکانات رفاهی مناسب زبان نهادهای عمومی و غیره همگی بر فرهنگ خاصی مبتنی است این امر دلالت بر آن دارد که امکان بی طرف بودن چنین موضوعاتی وجود ندارد و جهان شمولی مورد ادعای نقابی برای سلطه یک فرهنگ بر فرهنگ دیگر است (همان، ۱۳۸۰، ص. ۲۱۹). بنابراین قواعد مربوط به نظم عمومی در جامعه نباید همسو با فرهنگ خاص (فرهنگ اکثریت حاکم بر جامعه) و مانع آزادی سایر فرهنگ‌ها شود بلکه تفاوت‌های فرهنگی بایستی به نام آزادی بیان پذیرفته و محافظت شوند.

۲-۳- مکتب مصالح حداکثری

در دیدگاه لیبرالیستی جامعه و اجتماع وجودی فرضی دارند و آنچه که واقعاً در خارج وجود دارد، تحقق افراد و عناصر انسانی هستند و به تعبیر بنتهام^۱ اجتماع پیکره‌ای فرضی است و تنها واقعیات موجود افرادی هستند که مردم را عملاً تشکیل می‌دهند - از این رو منافع اجتماع - چیزی بیش از منافع مجموعه افراد تشکیل دهنده آن نیست (پناهی بروجردی، ۱۳۷۹، ص. ۳۷)، در این تفکر حقوق و خواست‌های افراد به لحاظ اخلاقی مقدم بر حقوق و خواست‌های جامعه قرار می‌گیرد؛ زیرا جامعه و حکومت سازوکارهایی هستند که به دست افراد بشر بنا نهاده شده‌اند. افرادی که دسته جمعی عمل می‌کنند، اما درعین حال فقط منافع خویش را در نظر دارند (آربلاستر، ۱۳۶۷، ص. ۵۱)، اعتقاد به هماهنگی میان منافع فردی و اجتماعی صفت مشخص لیبرالیسم است. این اعتقاد که مسیری را از فلسفه و اخلاق به اقتصاد و از جان لاک و بنتهام تا اسمیت پیموده است حتی، پس از فرو ریختن اساس الهی آن که در فلسفه لاک دیده می‌شود؛ مدت‌ها به حیات خود ادامه داد (راسل، ۱۳۷۳، ص. ۸۵۴) اعتقاد به هماهنگی میان منافع فردی و اجتماعی در نظریه و طبع بشر، دست نامرئی آدام اسمیت تبلور می‌یابد. نظریه به موجب این توده افراد درحالی که هر یک منافع خود را بدون توجه به دیگران دنبال می‌کنند و آن طور که لزوماً هابز فکر می‌کرد به ستیز با یکدیگر نمی‌پردازند؛ بلکه خود به خود با هم هماهنگ می‌شوند و در می‌آمیزند تا مصلحت عمومی را تأمین کنند (آربلاستر، ۱۳۶۷، ص. ۴۷-۴۸).

مکتب مصالح حداکثری آیت الله سید محمود طالقانی که آن را در شرح کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله علامه نائینی تبیین نموده است (سلیمانی، ۱۳۸۹، ص. ۸۵-۱۱۷). در این اثر، آیت الله طالقانی به «هدایت و تدبیر امور جامعه بر اساس خواست اکثریت اعضای آن»، به مثابه مفهوم محوری مصالح حداکثری اشاره می‌کند و به تضارب آرا میان مشروطه خواهان (علامه نائینی) و مشروطه خواهان (شیخ فضل الله نوری) می‌پردازد. در این شرح، ارکان دیدگاه علامه به مصلحت حکومت، مصلحت ولایت و مصالح غیرممکنه تقسیم می‌شود. عنصر مصلحت در نتیجه‌گیری نائینی تجلی آشکار دارد، به این معنا که با توجه به غیرمحمتمل بودن تأسیس حکومت مبتنی بر ولایت فقیه، الگوی مشروطه از غضب کمتری برخوردار است، چراکه بنیاد این تأیید بر مصالح مردم است (طالقانی، ۱۳۵۹). شیخ فضل الله نوری که مصلحت اندیشی مشروطه خواهان را با مصلحت‌اندیشی اسلامی که بر حرمت اصول اولیه شریعت و وجوب اطاعت از خدا، رسول الله، ائمه معصومین و نوابان عام ایشان در دوره غیبت (فقها) دلالت دارد، بر الگوی حکومتی مشروع تأکید می‌نماید، زیرا «وقتی مخالف بودن مشروطه و استبداد با میزان مشروع معلوم گشت، پس چاره منحصر است که کردار و گفتار هر دو باید موافق با شرع احمد ... باشد» (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴، ص. ۱۳۴).

^۱. Jermy bentham

۴-۲- از تحدید قدرت تا تضمین حقوق بشر

آزادی، عنصر اصلی مباحث آیت الله نائینی در کتاب تنبیه الامه و تنزیله المله است. وی آزادی را خدادادی و مرتبه‌ای از شئون توحید و از لوازم ایمان به وحدانیت خداوند می‌داند. از این رو انبیاء الهی در جهت بسط آزادی آدمیان تلاش کرده‌اند و رهایی ملل از استبداد از مقاصد اصلی آنان بوده است. «آزادی علاوه بر این که انسان را از جنبه نباتی و حیوانی خارج می‌سازد بر شرافت و مجد و عظمت انسان نیز می‌افزاید. هنگامی که شخص به آزادی دست می‌یابد در واقع از رقیت و بندگی دیگران رهایی یافته و بنده پاک و خالص خدا شده است» (نائینی، ۱۳۷۸، ص. ۱۲۳). در این صورت اطاعت از مستبدین، شرک به خداوند به شمار می‌رود: «تمکین از تحکیمات خودسرانه طواغیت امت و رهنان ملت نه تنها ظلم به نفس و محروم داشتن خود است از اعظم مواهب الاهیة عزاسمه، بلکه به نص کلام مجید الهی تعالی شأنه و فرمایشات مقدسه معصومین-صلوات الله علیهم — عبودیت آنان از مراتب شرکت به ذات احدیت تقدست اسمائه است» (نائینی، ۱۳۷۸، ص. ۴۲). تأکید نائینی همواره بر این است که ظلم و ستم نسبت به مردم تقلیل یابد و حکومت از خودکامگی دست بردارد و محدود، مشروط و کنترل گردد. برای این منظور نائینی حکومت را به دو قسمت مشروطه و استبدادی تقسیم می‌کند «حکومت استبدادی حکومتی است که حاکم (فعال ما یشاء) است و خواست، خواست او است و هر گونه اراده کند، کارها به همان گونه باید به انجام رسد، اما حکومت مشروطه حکومتی است که سلطه و تصرف حاکم در امور، مقید، محدود و مشروطه است» (مستعان، ۱۳۸۷، ص. ۵۷).

با این وجود می‌توان از فحوای کلام نائینی به اهمیت برآورده شدن حقوق فرد از منظر دینی با بهره‌گیری از اندیشه‌های جدید در حوزه سیاست، مثل قانون‌گرایی در قالب ایجاد قانون اساسی، وضع قانون در «پارلمان» و محدود کردن قدرت استبدادی پادشاه در اجتماع از منظر و چارچوب دینی پی برد (حسنی فر، ۱۳۸۹، ص. ۱۰۳). حکومت مشروطه دو کارکرد مهم و اساسی دارد: نخست حفظ نظم داخلی و منع از تعدی و تجاوز افراد بر یکدیگر و جلوگیری از استبداد ورزی و بسط عدالت و دیگری جلوگیری از تعدی و تجاوز دشمنان بیرونی و مداخله آنان در امور داخلی. وی شرافت و استقلال ملل و اقوام را به این می‌داند که حکومت مشروطه به دست خود آنان تأسیس گردد و خود امور دینی و سیاسی خویش را تنظیم کنند. این دو اصل اساس هر حکومتی است، خواه مشروع و قانونی و خواه غاصب و غیر قانونی، حکومت نیز بر اساس قانون اساسی و مصوبات مجلس شورای ملی قوام و دوام می‌یابد.

آیت الله نائینی با نیت محدود کردن قدرت سلطنت و استبداد از مشروطیت جانب داری کردند «نائینی با دریافت این نکته تاریخی و در تبیین آزادی مورد نظر خویش می‌گوید: تمام منازعات و مشاجرات واقعه فی مابین هر ملت با حکومت تملکیه خودش، بر همین مطلب خواهد بود، نه از برای رفع ید از احکام دین و مقتضیات مذهب!» (لک زایی، ۱۳۸۵، ص. ۴۰). آیت الله نائینی با مطلوب توصیف کردن حکومت مشروطه در تقلیل ظلم به مردم و دفاع از آزادی، مساوات، تحدید حکومت و حاکم، اعتبار رأی اکثریت و مشورت و ... باور داشته و با استفاده از باورهای دینی و تاریخی سعی در اثبات آن‌ها دارد. (اسفندیار و دیگران، ۱۳۹۹، ص. ۱۵).

به هر حال می‌توان وی را در حوزه نهادگرایان سیاسی جای داد که معتقدند در دوره گذار و بحران به سمت توسعه که منجر به خشونت می‌شود نهاد امنیت و استقلال مهم‌تر از آزادی فرد و گروه است. چرا که دولت است که نظم و امنیت را تأمین می‌کند (اسفندیار و دیگران، ۱۳۹۹، ص. ۱۵) «نائینی در باب روش شناسی، به ویژه در تعبیر لیبرالیستی آن، نظر صریحی ارائه

نکرده است، با وجود این از میان اندیشه‌های او می‌توان استنباط کرد که کسب شناخت صرفاً از مجرای واقعیات حسی نیست و حتی خود واقعیت حسی، مبنای واقعیت به حساب نمی‌آید، به بیان دیگر گستره‌ی امور واقعی، فراتر و گسترده‌تر از محسوسات است و صرفاً از راه توجه به محسوسات نمی‌توان واقعیت را شناخت. پس لازم است برای کسب شناخت از تعالیم و آموزه‌های اسلام که فراتر از محسوسات است، سود جست. به عبارتی نائینی روش عقلی (منبع واقعیت بودن آموزه‌ها و تعالیم دینی) و روش عقلی (استنباط اصولی یا استفاده از منابع دین شامل کتاب، سنت، اجماع و عقل) را برای شناخت مطرح می‌کند» (حسنی فر، ۱۳۸۹، ص. ۱۰۸).

نتیجه‌گیری

عمده‌ترین وجوه اشتراک نظریات سیاسی نائینی در نوع تفسیر از منشاء قدرت سیاسی، دفاع از کیان اسلامی و اعتقاد به نقش و اراده مردم در تحقق نظام سیاسی و آرمان‌های الهی می‌باشد. وی، با بررسی استبداد و چاره‌جویی برای از بین بردن نظام استبدادی و استبداد ستیزی، فقه اسلامی را به اندیشه سیاسی جدید غرب نزدیک کرده است و همانند لاک و هابز بر این باور است در وضع طبیعی جامعه مدنی وجود ندارد، بلکه ابتدا با تشکیل جامعه سیاسی یا دولت است که جامعه مدنی اعلام وجود می‌کند و از انتقال سلطنت مطلقه به دولت مدرن سخن گفته‌اند و مکرراً تأکید می‌نمایند عبور از سلطنت به دولت مدرن، منع شرعی ندارد، بلکه با حمایت شریعت مواجه است. نائینی بر این باور است که نظام قدرت زمینی برای این که دچار فساد نشود باید از نظام قدرت با نگرش مدرن در باب قدرت همچون جان لاک، ماکیاولی و هابز تبعیت کند. علامه نائینی در این اندیشه بوده که چگونه می‌توان ضمن داشتن حکومتی برای اداره جامعه، قدرت‌های خودکامه را مهار نمود و از مفاسد و معایب آن جلوگیری نمود. از آن جایی که برقراری نظام ولایی ممکن نبوده پس باید حکومتی ایجاد کنیم که به حکومت اسلامی نزدیک‌تر باشد. با این اندیشه در صدد مهار قدرت، حفظ آن در مسیر صحیح و جلوگیری از انحراف، افزایش اثر بخشی و کاهش دامنه خسارت آن تا حد ممکن به وسیله پیش بینی ساز و کارهای نظام مشروطه بود. این منطقی است که از باب حکم ثانوی و دفع افسد به فاسد، حکم به لزوم محدود شدن قدرت استبدادی به وسیله نگارش قانون اساسی و انتخاب نمایندگان مردم داده می‌شود. به اعتقاد نائینی حکومت از باب ولایت و امانت است و قوام و دوام آن منحصر است به نظارت عمومی و مسئولیت دولت در برابر ملت. نائینی فرضیه حکومت عادل را بدون مراقبت و نظارت عمومی مردود می‌داند و معتقد است که مشارکت و مساوات ملت با سلطان و همچنین آزادی ملت در اعتراضات به حاکم و غیره از مقوله استحقاق و حق ملت است. بدیهی است علامه نائینی تمهیداتی را برای تحدید قدرت دول، محو استبداد، نهادینه کردن آزادی، مقابله با فساد و سوء استفاده از قدرت، بدعت بودن قانون گذاری، بدعت بودن حجیت رأی اکثریت و مفهوم آزادی پیش‌بینی کرده است. محمدحسین نائینی در پرتو ارزیابی مثبت از فرآورده‌های فکری جدید غرب و برخورد ناهراس‌آمیز با آن‌ها و نیز از راه تاملی عقلی درباره برخی از پرسش‌های بنیادین سیاسی توانست به برداشت‌های جدیدی در عرصه فقه سیاسی دست یابد. برداشت‌های وی از سرشت حکومت و چگونگی تقسیم‌بندی آن، قلمرو اقتدار سیاسی و نسبت دین و دولت سنتی را در اندیشه سیاسی شیعی شکل داد که در صورت تداوم می‌توانست بنیانی مشروع برای دولتی مردم‌سالار و جدید فراهم کند. نائینی را می‌توان بیشتر متمایل به جریان دانست که نواندیش دینی می‌نامند. یکی از شاخصه‌های آن جریان این است که روشنفکری دینی اعتباری بی‌چون و چرا به برخی از مفاهیم سیاسی برخاسته از تجدد می‌دهد و هر چند مدعی است که می‌کوشد بین دین و الزامات دنیای جدید آشتی برقرار کند. اما به نظر می‌رسد در فهمش از این ارتباط بیشتر در پی تفسیر

دین بر اساسا اقتضائات دنیای مدرن است. نائینی به قدرت سیاسی جدید برخلاف سنت‌گرایی اهمیت می‌داد. سنت‌گرایان عموماً جایگاهی برای مفهوم قدرت در اندیشه اسلامی یا سنت فقهی قائل نیستند. اندیشه او به خصوص آن جا که به نسبت فقه و حقوق و این هر دو با سیاست می‌رسید در حوزه فهم حقوق مشروطیت و نهادهای مدرن در دوره معاصر کاربرد بسزایی دارد. به نظر نائینی حوزه گفتمانی که در آن نظریه پردازی رسمی و آکادمیک در مورد قدرت شکل گرفته ریشه در مفهوم حاکمیت و وجوب تحدید استیلا و مظالم حکام جور و دفع افسد به فاسد دارد. در این چارچوب حاکمیت اشاره به سوژه خالق دارد که اراده اش قدرت حاکم است و می‌بایست محدود شود و همین امر در اندیشه کسانی چون فوکو و نیچه مورد تأکید قرار گرفته است. اساس انتقاد فوکو این است که باید مفهوم قدرت را از وجه حاکمیت بنیان به مثابه مفهومی بازدارنده و سلبی آزاد کرد در واقع فوکو به جنبه ابزاری و تولیدی قدرت توجه دارد. در تقابل با سوژه خالق که در تاریخ غرب از پادشاه به دولت متحول شده فوکو بحث هابز را دگرگون می‌سازد. اساس انتقاد فوکو این است که باید مفهوم قدرت را از وجه حاکمیت بنیان به مثابه مفهومی بازدارنده و سلبی آزاد کرد. در واقع فوکو به جنبه ابزاری و تولیدی قدرت توجه دارد. فوکو قصد دارد از دیدگاه مکانیکی و حاکمیت بنیاد فاصله بگیرد، در نظر قدرت او به صورت مویرگی شکل در بافت افراد و اجتماع پراکنده است و اعمال آن در چارچوب هیأت اجتماعی صورت می‌گیرد. به عقیده فوکو قدرت چیزی نیست که کلاً در یک جا متمرکز شود و دقیقاً بگوییم در دست کیست هیأت حاکمه فقط رسماً مصدر قدرت است. اساساً اندیشه پسامدرن و به طور خاص رویکرد آن نسبت به قدرت در تقابل با اندیشه مدرن و با نگرش سلبی به مفاهیم آن طرح می‌شود بر این اساس لازم می‌آید تا به مفهوم مدرن قدرت با رویکرد نائینی اشاراتی گردد بیان نائینی از قدرت در نسبت به حاکمیت و بر اساس خصلت سیاسی آن فهم می‌گردد.

پیشنهادات

به منظور شناخت هر پدیده و نظریه‌ای، مقایسه آن با دیگر نظریات می‌تواند سودمند واقع شود. از این رو پیشنهاد می‌شود که نظریه‌های علامه نائینی در ابعاد محدودیت قدرت، لازمه کنترل قدرت، سازوکارهای کنترل قدرت با نظریات افرادی چون هابز، جان لاک، فوکو و ... مورد تطبیق و مقایسه قرار بگیرد. در این حوزه می‌توان پیشنهاد کرد که لزوم کنترل قدرت در نظریات جان لاک غور شود. همچنین در بخش سازوکارها می‌توان مقایسه را متوجه فوکو و هابز نمود.

منابع

- آدمیت، فریدون (بی تا). *ایدئولوژی نهضت مشروطیت*. جلد ۱. تهران: روشنگران.
- ایزدهی، سید سجاد (۱۳۸۹). *نظارت بر قدرت در فقه سیاسی*. چاپ دوم. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- بروجردی، لیلی (۱۳۹۸). *مفهوم حاکمیت نوین یا مفهوم نوین حاکمیت*. مجله مطالعات سیاسی اجتماعی، ۱۱(۴)، شماره ۴.
- پوچی، جانفرانکو (۱۳۷۷). *تکوین دولت مدرن*، ترجمه بهزاد باشی. انتشارات آگاه.
- جان لاک (۱۳۷۸). *رساله درباره حکومت*، ترجمه حمید عضدانلو. تهران: نشرنی.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴). *تشیع و مشروطیت در ایران*. جلد دوم. تهران: امیرکبیر.
- حبیب‌زاده، توکل، فتاحی زفرقندی، علی (۱۳۹۳). *قدرت سیاسی، مطالعه تطبیقی در اندیشه لیبرال و اسلامی*. مجله حقوق تطبیقی، ۵(۲)، پیاپی ۲.

- حسنی فر، عبدالرحمن (۱۳۸۹). مراتب نقد آرای محمد حسین نائینی بر لیبرالیسم. پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ، ۱(۳).
- زرگری نژاد، غلام حسین (۱۳۷۴). رسائل مشروطیت. تهران: کویر.
- زرگری نژاد، غلام حسین (۱۳۸۷). رسائل مشروطیت، مشروطه به روایت موافقان و مخالفان. تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- سایبانی، علیرضا، حمزه‌ئی ماشاری، صالح (۱۳۹۶). نقش و جایگاه ولایت فقیه و ارتباط آن با تفکیک قوا در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. ماهنامه پژوهش ملل، ۲(۱۶).
- سلیمانی، فاطمه (۱۳۸۹). نسبت مصلحت و امنیت در فقه سیاسی شیعه. فصلنامه مطالعات راهبردی شیعه، ۱۳(۴).
- شریعت، فرشاد (۱۳۸۰). جان لاک و اندیشه آزادی. تهران: انتشارات آگاه.
- علیپوریانی، طهماسب، نوری، مختار (۱۳۹۸). مواجهه جماعت گرایانه السدیر مک ایتنایر با دولت لیبرالی عصر مدرن. فصلنامه دولت پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۵(۱۸).
- فیرحی، داود (۱۳۹۴). آستانه تجدد؛ در شرح تنبیه الامه و تنزیه المله. تهران: نشر نی.
- فیرحی، داود (۱۳۷۸). نظام سیاسی و دولت در اسلام. تهران: سمت.
- فیرحی، داود (۱۳۹۴). فقه و سیاست در ایران معاصر، فقه سیاسی و فقه مشروطه. تهران: نشر نی.
- فیرحی، داود (۱۳۸۲). نظام سیاسی و دولت در اسلام. تهران: سمت.
- گرچی ازندریانی، علی اکبر، جلیلود، محمد شهاب (۱۳۹۷). بررسی معیار مشروطیت در دولت مدرن و جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه دولت پژوهی، ۴(۱۶).
- گرچی ازندریانی، علی اکبر؛ مرتضوی، هدی (۱۳۹۷). مفهوم قدرت و نظم عمومی در اندیشه پسامدرن. فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۱۰(۵۲).
- مستعان، حمیدرضا (۱۳۸۷). ماهیت حکومت اسلامی از دیدگاه آیت الله نائینی. تهران: انتشارات ندا.
- معصومی زارع، هادی (۱۳۹۰). بررسی اقسام قانون و نقش آن در تحدید قدرت سیاسی در اندیشه توماس اکوئیناس. شماره ۱۰، (پیاپی ۱۶۹).
- نائینی، محمد حسین (۱۳۷۸). تنبیه الامه و تنزیه المله. با مقدمه و پاورقی سید محمود طالقانی. چاپ نهم. شرکت تهران: سهامی انتشار.
- ندائی، علی اکبر (۱۳۹۹). تحدید حوزه قدرت سیاسی بر اساس فقه سیاسی شیعه. مجله علمی فقه، حقوق و علوم جزا (۱۵) ۵.
- نظری، علی اشرف (۱۳۸۴). مفهوم قدرت در اندیشه سیاسی هابز. مجله سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۹.
- نیک سرشت، عبدالرحمن (۱۳۸۹). از جمهور مسلمان تا جمهوری اسلامی. پژوهش در تاریخ.
- وینسنت، اندرو (۱۳۷۱). نظریه‌های دولت. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی.
- هرمان لیبیا، ویکس (۱۳۷۶). آمریکا و خاستگاه نظرات سیاسی لاک. ترجمه فرهاد مشتاق صفت. فصلنامه علمی پژوهشی قیسات، شماره ۴.

- Adamit, F. (n.d). *The Ideology of the Constitutional Movement*. (1), Tehran: Roshangaran. [In Persian]
- Alipuriani, T., Nouri, M. (2018). *Al-Sadir McIntyre's Congregationalist Confrontation with the Liberal Government of the Modern Era*. State Research Quarterly, Journal of the Faculty of Law and Political Science, (5)18. [In Persian]
- Boroujerdi, L. (2018). *The concept of new governance or the new concept of governance*. Journal of Social Political Studies, (11)4. [In Persian]
- Firhi, D. (1999). *Political System and Government in Islam*. Tehran: Samt. [In Persian]
- Firhi, D. (2012). *Political System and Government in Islam*. Tehran: Samt. [In Persian]
- Firhi, D. (2014). *jurisprudence and politics in contemporary Iran, Political jurisprudence and constitutional jurisprudence*. Tehran: Nei Publishing House. [In Persian]
- Firhi, D. (2014). *the threshold of modernity, In the description of Tanbiyeh al-Uma and Tanziyeh al-Mulleh*. Tehran: Nei Publishing House. [In Persian]
- Gurji Azzandariani, A. A., Jalilund, M. Sh. (2017). *Examination of the criteria of constitutionalism in the modern government and the Islamic Republic of Iran*. Government Research Quarterly, (4)16. [In Persian]
- Gurji Azandriani, A. A., Mortazavi, H. (2017). *The Concept of Power and Public Order in Postmodern Thought*. Public Law Research Quarterly, (10) 52. [In Persian]
- Habibzadeh, T., Fatahi Zafarkandi, A. (2013). *Political power, a comparative study in liberal and Islamic thought*. Journal of Comparative Law, (5) 2, Series 2. [In Persian]
- Haeri, Abdul Hadi. (1985). *Shiism and constitutionalism in Iran*, (2), Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Herman, L. W. (2016). *America and the Origin of Locke's Political Opinions*. Farhad Mushtaq Sefat (translator), Qobsat Scientific Research Quarterly, (4). [In Persian]
- Hosnifar, A. (2019). *Criticisms of Mohammad Hossein Naini's views on liberalism*. research paper of Iranian History Association, (1)3. [In Persian]
- Izadehi, S. S. (2009). *Monitoring Power in Political Jurisprudence*, Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture, second edition. [In Persian]
- John. L. (1999). *treatise on government, translated by Hamid Azdanlou*. Tehran: Nashreni. [In Persian]
- Locke, J. (1997). *Two treatises of Government*. Ed with an introduction and Notes by Petter Laslett Cambridge University Press.
- Masoumi Zare, H. (2013). *Examining the types of law and its role in limiting political power in the thought of Thomas Aquinas*. (10)169. [In Persian]
- Mustaan, H. (2007). *The Nature of Islamic Government from Ayatollah Naini's Point of View*. Tehran: Nada Publications.
- Nadai, A. A. (2019). *Determining the scope of political power based on Shia political jurisprudence*. Scientific Journal of Jurisprudence, Law and Criminal Sciences (5)15. [In Persian]
- Naini, M. H. (1999). *Tanbiyeh al-Uma and Tanziyyah al-Mulleh, with an introduction and footnote*, by Seyyed Mahmoud Taleghani, 9th edition, Tehran: Publishing Company. [In Persian]

- Nik Sarasht, A. (2019). From the Muslim Republic to the Islamic Republic. research in history. [In Persian]
- Nazari, A. A. (2014). *The Concept of Power in Hobbes' Political Thought*. Journal of Law and Political Science School of Politics, (69). [In Persian]
- Pucci, G. (1398). *Development of the Modern State*. translated by Behzad Bashi, Aghat Publications. [In Persian]
- Saibani, A., Hamzaei Mashari, S. (2016). *The role and position of the religious authority and its relationship with the separation of powers in the fundamental rights of the Islamic Republic of Iran*. Monthly Research of Nations, second volume, (16). [In Persian]
- Shariat, F. (2001). *John Locke and the Thought of Azadi*, Tehran: Aghah Publications. [In Persian]
- Soleimani, Fatemeh. (2010). *The ratio of expediency and security in Shia political jurisprudence*. Shia strategic studies quarterly, 13(4), 50. [In Persian]
- Thomas, Aquinas. (n.d). *On the governance of rulers*, (1), Article.
- Vincent, A. (1992). *Government Theories*. Hossein Bashiriyeh, Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
- Zarginejad, G. H. (1995). Constitutional Letters, Tehran: Kavir. [In Persian]
- Zarginejad, G. H. (2008). *constitutional letters; Constitution according to the narrative of proponents and opponents*. Tehran: Publications of Institute for Research and Development of Human Sciences. [In Persian]